

اثنا عشر رسالة

[11] حق و انکشاف بطلان باطلی است پس تواند بود که ظن مجتهد که در دین نشأ قائم است بنفس او موافق ثواب نبوده باشد و بعد از موت خطأ آن ظن منکشف شود پس اعتقاد و قائم بنفس مجتهد که متبع است باقی نماند و استصحاب بقاء آن اعتقاد بطریق زمان حیات معقول اینست چه در استصحاب بقاء موضوع بر حال خود معتبر است چنانچه در مقام خود مقرر و مبین شده است پس حال موت را بحال حیات مقایسه کردن بی بصیرت نیست و از اینجهت موت مجتهد موت وجوب اتباع ظن اوست و این نکته لطیف و دقیق و از نظر عین غیر مستمهر مستور و محجوب است و چون مجتهد در عصری متعدد باشد واجبست بر مقلد که تابع اعلم و مقلد او بوده باشد و اگر در علم متساوی بوده باشند تقلید اورع لازم است و اگر در ورع نیز متساوی بوده باشند مقلدین در تقلید هر کدام از ایشان که اختیار کنند مختارند و حق آنست که همچنانکه بمقتضای عنایت و رحمت و لطف و حکمت واجبست که ا[] تعالی عصر را از مجتهد خالی نگذارد و همچنین واجبست که بعنایت الهی (مجتهد) که اعلم یا اورع مجتهدین عصر بوده باشد مفقود مقلدین نباشد و خیر تحقیق اینمسألة علم اصولست و ثبوت اجتهاد و مجتهدین
